

## بسترهای منازعات بشر در سیمای قرآن<sup>۱</sup>

محمد امین مؤیدی بنان<sup>۲</sup>

### چکیده

هدف کلی در این مقاله، بررسی زمینه های منازعات بشری از منظر قرآن کریم است. محقق سعی دارد به این پرسش پاسخ دهد که چه زمینه های اصلی از منظر قرآن باعث وقوع منازعات می شود؟ در پژوهش های بعمل آمده در آیات نورانی قرآن، مشخص گردید آنچه بعنوان منازعات و اصطلاحات مشابه آن آمده بر افراد و جوامع انسانی وارد می شود و موجبات ناتوانی اش را فراهم می کند. زمینه های اصلی را دارد، که در دو ناحیه فرد و جامعه او نمود می یابد همچون؛ اختلاف عقیده، دشمنی، اخبار دروغ، و دنیا طلبی که زیر بنای دیگر عوامل جنگ افروزی را تشکیل می دهد. بدیهی است که همه اهداف آمده در پرتو آیات وحیانی و با بهره گیری از احادیث به روش توصیفی - تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته به این معنی که محقق با استفاده از منابع و کتب مرجع و معتبر، اطلاعات را جمع آوری و پردازش نموده است.

**کلید واژها:** منازعات بشری، قرآن، جنگ، حرب، قتال و عدو.

---

۱. تاریخ دریافت ۹۸/۸/۲۱ تاریخ پذیرش ۹۹/۱۱/۸

۲. دکترای علوم قرآن و حدیث و مدرس دانشگاه آزاد اسلامی بروجرد، ایمیل  
09168680206 - Aminbanan72@gmail.com

## ۱- مقدمه

واژه منازعات و مشابه آن جنگ، به معنای پیکار، ستیزه، کارزار و در اصطلاح به معنای تبدیل شدن کشمکش های دائمی انسانها، اقوام، ملل و کشورها به رفتاری خشونت بار است که نتایج خونباری بهمراه دارد تنازعات خونین بشری در هر عصری و نسلی از دیر باز تاکنون خود گواه اهمیّت موضوع جنگ است تا آنجا که سجده گاه مستمر انسان در میعاد او با خدا یعنی محراب نیز برگرفته از همین واژه حرب است. در این تحقیق آنچه که لحاظ شده است مطلقاً پیکار و درگیری است و جهاد و قتال مقدس صرفاً مدّ نظر نبوده به همین دلیل همه نگاهها به جنگ در این پایان نامه مثبت و موجه نیست چرا که جنگ و خشونت بر خلاف آنچه امروزه مغرضانه یا مسامحه گونه تبلیغ و بیان می شود هرگز عملی مقبول و ارزشمند نبوده و مقبول نمی باشد. قرآن کریم نیز در کلام نورانی خود از پرداختن به جنگ و ستیزه غافل نمانده و به بررسی این مهم می پردازد.

از آن جا که هدف این تحقیق، شناخت منازعات بشری از منظر قرآن کریم است و در این راستا از آیات نورانی قرآن کریم، تفاسیر قرآن مخصوصاً تفاسیری که از رسول اکرم (ص) و عترتش به ما رسیده و روایاتی که همان موضوعات را بررسی کرده اند، استفاده نموده است، بنابر این روش این تحقیق، توصیفی-تحلیلی و فن کتابخانه ای می باشد. به این معنی که محقق با استفاده از منابع و کتب مرجع و معتبر، اطلاعات را جمع آوری کرده و پردازش نموده است. پیشینه موضوع به بدو پیدایش انسان و تخصصات او با دیگر هم نوعانش بر می گردد. همچنین در مکتوباتی که پژوهشگران به طور پراکنده موضوع جنگ را بررسی کرده اند؛ می توان به مانند: پیش رو اشاره کرد.

۱- مریم دهقانی فیروزآبادی در پایان نامه با عنوان: جنگ و صلح از دیدگاه قرآن و حدیث به مبحث صلح نیز نظر دارد و جداگانه به اهمیّت و اهداف صلح پرداخته و در بحث جنگ به موضوع جهاد و جنگ در اسلام توجه نموده و به صورت مطلق به

مبحث جنگ پرداخته و علاوه بر آن نگاه صرفاً قرآنی به موضوع ندارد و سنت را بر آن افزوده است.

۲- همچنین پایان نامه های دیگر که مطلق جنگ را لحاظ نکرده اند و بیشتر به جهاد، یعنی وجه مثبت جنگ پرداخته اند یا جنگهای روانی و تبلیغاتی را مد نظر قرار داده اند، به مانند پایان نامه جهاد در قرآن غلامحسین تاجری نسب

۳- محمد رضا ناجی، در نوشتاری با عنوان: جنگ روانی از دیدگاه قرآن و سیره نبوی به بررسی و تحلیل این مبحث می پردازد.

۴- احمد حامد مقدم، در مقاله ای با عنوان: جنگ از دیدگاه قرآن که نگاهی جامعه شناسانه دارد، بیشتر از دیدگاه ابن خلدون برگرفته از کتاب العبر وی بر جنگ نظر دارد و به دسته بندی جنگها از منظر قرآن پرداخته است، اما زمینه ها و آثار آن را بر خلاف این تحقیق مد نظر قرار نداده است.

لذا با بررسی های بعمل آمده محرز گردید که تاکنون به شیوه ای تبویب شده، تحت عنوان موضوعی خاص به مقوله جنگ از منظر قرآن پرداخته نشده است. مسئله این موضوع آن است که همواره ناچار به مواجه با جنگ در ابعاد مختلف آن هستیم و عدم توجه به آن در شکل ممانعت نکردن از ورود جنگ، زندگی روحی و مادی ما را دچار تزلزل می کند. بنابراین، نگارنده با غور در این زمینه به اهدافی دست می یابد که به دو دسته علمی و کاربردی منقسم می شود. در زمینه علمی اهداف خاصی را دنبال می کند که به شناخت کلی جنگ می رسد، اما از نظر کاربردی، امید می رود که برای متولیان مراکز فرهنگی مفید باشد و با نشان دادن چهره جنگ گریز اسلام، مایه خیر و برکت در جامعه گردد. مقاله حاضر نیز در صدد پاسخ به این سؤال اساسی است که چه زمینه های اصلی ای از منظر قرآن باعث وقوع جنگ می شود؟

## ۲- مبحث اول

دنیاطلبی بدون شک ابتدائی ترین علت برای شروع جنگ‌های بشری پیش از هر چیز دستیابی به غنائم و متاع‌های دنیوی بوده است که موضوعی بدیهی و غیر قابل انکار به شمار می رود چرا که انسان موجودی طمّاع و حریص است و رفتار غیر متمدنانه و بدوی بودن وی در طول اعصار به جنگ افروز بودنش در جهت کسب منابع و منافع مادی، بسیار دامن زده است. تا آنجا که تاریخ بشری مملوء از غارتها و تجاوزها و جنگ افروزی های ناشی از کسب منافع دنیوی و کالاهای آن در شکل خشونت بار جنگ بدون زحمت و تلاش فردی در کمترین زمان ممکن بوده است. کما اینکه خداوند نسبت به این حرص و آز بشری بر کسب متاع دنیوی در جهت جنگ افروزی هشدار داده و در سوره مبارکه نساء آیه ۹۴ آن را اینگونه تبیین می فرماید: «ای اهل ایمان، چون در راه خدا (برای جهاد با کفار) بیرون روید (در کار دشمن) تحقیق و جستجو کنید و به آن کس که اظهار اسلام کند و به شما سر تسلیم فرود آورد نسبت کفر ندهید تا (مال و جانش را بر خود حلال کنید و) از متاع ناچیز دنیا چیزی غنیمت برید ...».

نسبت کفر دادن به اسلام آورده (إِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا) به منظور گرفتن مال دنیوی به اجبار (تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا) دالّ بر جنگ افروزی به قصد کسب متاع دنیوی در آیه مذکور است که اجبار به گرفتن بر متاع دنیا شامل دو واژه تبغون و دنیا، لازم به تفحص لغوی به منظور بهره مندی بهتر از تفسیر دارد.

واژه (تبغون) از (بغی) از نظر قاموس «طلب توأم با تجاوز از حدّ. این معنی با مطلق تجاوز قابل جمع است زیرا تجاوز از طلب جدا نیست، هر جا که تجاوز هست طلب نیز هست.» (قرشی، ۱۳۷۱ ش. ج ۱، ص ۲۰۷) البته در معنی کلی این تجاوز در معنی بغی مذموم و مطرود نیست

تجاوز یا بغی چنانکه «راغب اصفهانی» اذعان دارد دو گونه است: «یکی تجاوز ممدوح مثل تجاوز از عدالت به احسان و از عمل واجب به مندوب، یعنی عمل به هر دو، و دیگری تجاوز مذموم، مثل تجاوز از حق بباطل.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق. ج ۱، ص ۱۳۶) اما از نهی خدا در آیه مذکور این گونه بدست می آید که تجاوز مذموم است. مصطفوی علاوه بر این معنا اراده شدید و وافر را به آن افزوده است که بیانگر حدّ فرد در مطالبه به جبر و ظالمانه است؛ «همان طلب شدید و خواست مؤکد است که اختلافاتی در استعمال دارد» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۱، ص ۳۰۹).<sup>۳</sup> وی در ادامه یکی از این موارد را تجاوز ارادی می داند.

واژه (دنیا) مونث ادنی است. در قاموس آمده «اگر آن را از «دنی» بگیریم یعنی پست تر و اگر از «دنو» بگیریم یعنی نزدیک تر است؛ پست تر به آن جهت که از زندگی آخرت پست تر است و نزدیک تر یعنی از آخرت به ما نزدیک تر است و چون در آیات بسیاری مقابل آخرت آمده؛ همان دنو صحیح تر به نظر می رسد یعنی نزدیک تر.» (قرشی، ۱۳۷۱ش. ۳۶۲/۲ و نیز راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۱۸/۱). نیز همین نظر را دارد که آن را از دنو بمعنی نزدیک تر از نظر ذاتی و امری که در زمان و مکان و جایگاه به کار می رود می داند.

در ارتباط با شأن نزول آیه چند روایت آمده که در اینجا به یکی از آنها به نقل از قمی در تفسیر ایشان بسنده می کنیم؛ «پیامبر(ص) از جنگ خیبر برگشته بود و اسامه بن زید را با عده ای به یکی از سرزمین های یهود در ناحیه فدک فرستاده بود تا آنان را به اسلام دعوت نماید؛ در میان آن طایفه مردی به نام مرداس بن نهیک الفدکی بود وقتی لشکر اسلام را دید اهل و عیال و اموال خود را در دامنه کوهی جمع آوری کرد و خود به طرف لشکر اسلام آمد و با اداء ذکر **اشهدان لاله الا الله و انّ محمدا رسول الله** اسلام خود را آشکار ساخت، ولی اسامه به شهادتین او اعتنائی نکرد و او را به قتل رسانید وقتی که مراجعت کرد قضیه را به رسول خدا(ص) گفت

۳. «هو الطلب الشديد و الإرادة الأكيدة. و هذا المعنى يختلف باختلاف الموارد والاستعمالات.»

[پیامبر] فرمود چرا مردی را که مسلمان شده بود به قتل رسانیدی گفت یا رسول الله (ص) اسلام آوردن او به خاطر این بود که خود را از کشته شدن رهائی بخشد پیامبر (ص) فرمود تو که از ضمیر دل او با خبر نبودی تا بدانی واقعا از ترس کشته شدن مسلمان شده است؟ او از عمل خود پشیمان گشت و از آن به بعد قسم یاد کرد که هیچ گوینده **لااله الاالله محمدارسول الله** را نکشد» (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۱۴۹ و ۱۴۸).

این آیه در واقع نوعی یادآوری توأم با هشدار است که خداوند در مذمت کسانی می آورد که افراد را به بهانه دین نیاوردن ایشان و به طمع مالشان می کشند. طبرسی ضمن بیان این نکته آن را از قول ابن زید و جبائی و مغربی بیان می دارد؛ «ابن زید و جبایی گویند: یعنی همانطوری که این مقتول کافر بود و خداوند او را هدایت کرد، شما نیز کافر بودید و بوسیله خداوند متعال هدایت شدید مغربی گوید: یعنی شما نیز خوار و تنها بودید و هر گاه تنها بجایی می رفتید، می ترسیدید که گرفتار دست دشمنان گردید.» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۵، ص ۳۰۸).

دلیل مذمت خداوند روشن است؛ زیرا دلیل تجاوز با بهانه دین و کشتن نفس مطابق شأن نزول آیه بهانه ای جز امیال نشأت گرفته از هوای نفسانی نیست، چیزی که اسلام نه تنها موافق آن نیست، بلکه آن را شدیداً رد کرده است. در این راستا مکارم و همکارانش در تفسیر نمونه قید کرده اند؛ «آیه فوق به خوبی این حقیقت را روشن می سازد که هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و به همین دلیل باید نخستین اظهار ایمان را از طرف دشمن بپذیرد، و به ندای صلح او پاسخ گوید اگر چه از غنائم مادی فراوان محروم گردد زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع غنائم نیست، بلکه هدف آزاد شدن انسانها از قید بندگی بندگان و خداوند زور و زر است و هرزمان که روزنه امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد باید به سوی آن شتافت، آیه فوق می گوید: " شما یک روز چنین افکار منحطی داشتید و به خاطر سرمایه های مادی خونهایی را می ریختید، اما امروز آن برنامه به کلی دگرگون شده است، به علاوه مگر خود شما به هنگام ورود در اسلام غیر از اظهار ایمان چه

برنامه دیگری داشتید» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۴، ص ۷۵ و ۷۴). این رسم مذمومی بوده که از هواهای نفسانی و خوبی اصلاح نشده دوره ی جاهلی ناشی می شده و خداوند آن را باطل شمرده و دستور به ترک آن داده است. علامه نیز از یادآوری این خوی ددمنشانه و جاهلی آنان غافل نمانده و بیان می دارد «حال کسی است که در پی غنیمت است و جز به دست آوردن مال از هر راهی که باشد هدفی ندارد، هر چند که کشتن افراد با ایمان باشد و معلوم است که چنین کسی کوچکترین مساله را بهانه قرار می دهد و بدون هیچ عذر موجهی افراد را می کشد، تا اموال کشته خود را به غنیمت بر دارد و این همان حال است که مؤمنین قبل از ایمان آوردن داشتند، آری در دوره جاهلیت مردم هیچ هدفی به جز دنیا و مادیات نداشتند و امروز که خدای منان بر آنان منت نهاده و نعمت ایمان را انعامشان کرده، واجب است که دیگر چنین کاری را نکنند و وقتی می خواهند عملی را انجام دهند، تحقیق کنند و باز هم تابع و منقاد خلق و خوی دوران جاهلیت و آثاری که از آن دوره باقی مانده نشوند» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۵، ص ۶۴). اما آنچه را آیه دلیل تجاوز آنها و تعدیشان می داند و با لفظ دنیا آورده امام فخر<sup>۴</sup> (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۱، ص ۱۹۱ و ۱۹۰). در تفسیر معروف خویش از قول ابو عبیده همه کالاهای دنیا و همچنین همه زمینها و یا مسکوکات و نقود آورده است. آنچه قابل ذکر است دو سویه بودن نهی از جنگ همراه با مذمت آن است که در دستور آیه مستتر است. بدین معنی که اگر جنگی را مذمت می کند استقبال از آنرا نیز نهی می کند چرا که مذمت باعث پرهیز از آن است. صاحب المنار با توضیحی بجا نکته دقیقی را یادآوری می کند اسلام به تنهایی مانعی برای جنگ نیست همان طور که کفر به تنهایی دلیلی برای جنگ نیست و همانا کفار بوده اند که باعث شوع جنگ با مسلمین می شده اند و هیچ جنگی در زمان پیامبر (ص) نبوده مگر دفاع حتی در غزوات رسول اکرم (ص) درست است که مسلمانان در وجه مهاجم بوده اند اما قبلش دعوت به اسلام می کرده اند و اگر بارها

۴. «قال أبو عبیده: جميع متاع الدنيا عرض بفتح الراء، يقال: إن الدنيا عرض حاضر يأخذ منها البر و الفاجر، و العرض بسكون الراء ما سوى الدراهم و الدنانير، و إنما سمي متاع الدنيا»

راضی به تسلیم نمی شدند جنگی صورت می گرفته است و پیامبر(ص) حتی از جنگی که اتفاق نیفتاد و منجر به صلح حدیبیه شد با آنکه شروط مشرکان بر مؤمنان سنگین بود ابا داشت» (علی رضا، ۱۹۹۰م، ج ۵، ص ۲۸۳).

همان طور که ملاحظه می کنیم آنچه صاحب المنار در شروط جنگها برای اسلام تبیین می کند هیچ کدام حاکی از کسب منافع مادی و دنیوی نیست و رنگی از تعلقات دنیوی در آن ملاحظه نمی شود بلکه صراحتاً از هر جنگی ابائی محتاطانه ملاحظه می شود و نشانگر دوری از جنگ و خشونت و حتی نهی آن با نیت دنیوی است؛ آن هم در زمانه ای که چندان با غارت و جنگ فرصت طلبانه در جهت کسب منافع مادی بیگانه نبوده و غارت و تجاوز برایشان واژگانی بیگانه و غریب نبوده است. بنابراین اینان مخاطب کلام وحی واقع می شوند تا ثابت گردد آنچه از مذمت جنگ سود جویانه و تاریخ نبردهای اسلام بجا مانده گویای انزجار و کراهت دین اسلام از جنگی است که ادامه رو نبردهای سودجویانه و جویای منافع دنیوی در هر زمان و مکانی است.

### ۳- مبحث دوم: اخبار دروغ

بدون تردید یکی از عوامل ایجاد فتنه های منتهی به درگیریها و جنگها، اخبار دروغ و شایعات منتشره ای است که سبب ساز اختلافات پرهزینه های می گردد که در طول تاریخ دستاویز جنگ افروزان بسیاری بوده است. امروزه این دستاویز را با نام تبلیغات تأثیرگذار می شناسیم. نقش اخبار کذب در وجه شایعات تفرقه افکن و جنگ افروز نقشی بی بدیل و غیر قابل انکار می باشد که زمینه بسیاری از تخاصمات بشری را ایجاد کرده است و افراد متضرر از این موضوع بدون توجه به صحت و سقم آنچه می شنوند و بهتر بگوییم آنچه به گوش آنان می رسانند ملعبه همین اخبار دروغ بوده و سبب ساز تخاصمات گردیده اند. خداوند در آیه ۶ سوره مبارکه حجرات نهی از توجه به شایعات را در جهت پیشگیری از جنگ افروزی تبیین کرده است؛ «ای



مؤمنان، هر گاه فاسقی خبری برای شما آورد تحقیق کنید، مبادا از روی نادانی به قومی رنجی رسانید و سخت از کار خود پشیمان گردید.<sup>۵</sup>

اشاره به خبر دروغ «جاءكم فاسق بنبا» که منجر به آسیب و درگیری (بجهالة فتصبحوا) می شود دال بر تأثیر اخبار دروغ در بوجود آمده جنگ در آیه مذکور است. نبأ فاسق همان خبر دروغ گو است که اعتباری به آن نیست. در ارتباط با شأن نزول آیه علی بن ابراهیم قمی روایتی را ذکر کرده است.

«عائشه به رسول الله (ص) گفت یا رسول الله فرزندان ابراهیم از نطفه تو نیست بلکه از جریح القطبی است زیرا او هر روز پیش ماریه است پیامبر (ص) خشمگین گردید و به علی (ع) فرمود که شمشیر بردارد و سر جریح القبطی را نزد او بیاورد علی (ع) گفت یا رسول الله (ص) پدر و مادرم فدای تو باد اکنون که مرا مامور به این کار فرمودی در اجرای آن مانند آهن داغ باشم یا اینکه تحقیق کنم، پیامبر (ص) فرمود: تحقیق کن، علی (ع) به طرف جایگاه ماریه آمد وقتی نظر جریح به علی (ع) افتاد که خشمگین به طرف حجره ماریه می آید از ترس فرار کرد و بالای درخت خرما رفت وقتی علی (ع) به او رسید فرمود که از درخت پائین بیاید جریح گفت یا علی (ع) در این جا مردی یافت نمی شود مرا هم که می بینی مرد نیستم سپس عورت خود را مکشوف ساخت علی (ع) متوجه شد که او مرد نمی باشد لذا نزد رسول خدا (ص) آمد. پیامبر (ص) وضع و حالت جریح را از خود او پرسید جریح گفت یا رسول الله (ص) قبطیون احشام خود را عقیم کنند و نیز هر کسی که بخواهد داخل در خانواده و اهل کسی بشود او را نیز به این کیفیت از مردی می اندازند و پدر ماریه مرا مامور خدمت و پذیرائی دخترش نموده و روی این اصل مرا از مردی انداخته است سپس این آیه نازل گردید» (قمی، ۱۳۶۷ش، ج ۲، ص ۳۱۹ و ۳۱۸).

۵. « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِحِّحُوا عَلَيَّ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ »

البته نقل دیگری نیز بحرانی به نقل از زراره در تفسیر البرهان خویش آورده که شأن نزول این آیه را منتسب به ولید بن عقبه می دانند و گفتن آن برای کسانی که در شأن نزول اول جای تردید دارند خالی از لطف نیست.

«پس زراره از أبو جعفر (علیه السلام) پرسید بدرستی که عموم بر این عقیده اند این آیه نازل شده است درباره الولید بن عقبه بن اُبی معیط هنگامی که آمد به سوی پیامبر(ص) پس از قبیلہ بنی خزیمه برایش خبر آورد که آنها پس از اسلام آوردنشان، کافر شده اند پس امام به او پاسخ داد آیا نمی دانی که قرآن ظاهر و باطن دارد.» (بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۰۴) که امام این شأن نزول را منکر نمی شود و رد نمی کند.

قبل از پرداختن به تفسیر باید بطور کلی عدم صحت و اعتماد بر اخبار کذب را که از نظر اسلام مطرود و مردود خوانده می شود بیان داشت، تا آنجا که این اصل مسلم اسلام مرجعی برای حکم فقهی گردیده است و مرحوم طبرسی نیز اذعان به آن دارد؛ «این آیه شریفه دلالت دارد بر اینکه خبر واحد موجب علم و عمل به آن نمی شود، زیرا معنی آنست که اگر کسی برای شما خبری آورد که در امان نیستید از اینکه خودش دروغ باشد، در مورد آن خبر توقف کنید، و این علت در خبر کسی که احتمال دروغ دارد موجود است و بعضی هم به همین آیه استدلال کرده اند بر وجوب عمل کردن به خبر واحد در صورتی که خبر دهنده عادل باشد، زیرا خداوند توقف نمودن در خبر فاسق را واجب فرموده است» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۲۳، ص ۱۹۹). با عدم توجه به این اصل و حکم معتبر و ثقه است که بسیاری از جنگها به بهانه های واهی شکل می گیرد و چه بسا تخاصمات خانمان سوزی که در صورت عدم توجه به شایعات بی اساس اصولاً مصداق خارجی نمی یافتند.

نکته ای که طرح آن ضروری به نظر می رسد و در آیه به طرز دقیقی ذکر شده، آوردن کلمه فاسق پس از خبر و انکار نکردن مطلق خبر است. و چرا خداوند با کلمه فاسق نوعی مرز بندی را برای خبر قائل شده است؟ چرا که همانگونه که علامه بر

آن تاکید ورزیده است نمی توان خبر را به طور کلی منکر شد و اهمیت آن رانادیده انگاشت؛ « پس اعتماد به خبر به این معنا است که عملاً ترتیب اثر به آن بدهیم و با مضمون آن تا حدی معامله علمی بکنیم که گویا خود از راه مشاهده بدست آورده‌ایم، و این همان طوری که گفتیم لازمه زندگی اجتماعی انسان است، و احتیاج ابتدایی او است، و بنای عقلا و مدار عملکرد آنان بر قبول خبر دیگران است. حال اگر خبری که به ما می‌دهند متواتر باشد یعنی از بسیاری آورندگان آن برای انسان یقین آور باشد و یا اگر به این حد از کثرت نیست حد اقل همراه با قرینه‌هایی قطعی باشد که انسان نسبت به صدق مضمون آن یقین پیدا کند، چنین خبری حجت و معتبر است و اما اگر خبر متواتر نبود، و همراه با قرینه‌هایی قطعی نیز نبود، و در نتیجه بعد از شنیدن خبر یقین به صحت آن حاصل نشد، و به اصطلاح علمی خبر واحد بود، چنین خبری در نظر عقلا وقتی معتبر است که اگر برای انسان یقین نمی‌آورد. در واقع خداوند شعارگونه عمل نکرده و نوع خبر را منطقی و مطابق با درایت و شعور هر فرد ذی شعوری لحاظ کرده تا هم بشر را از این اسباب مورد احتیاج بشر همانگونه که علامه اذعان دارد بی نیاز نسازد هم با مرزبندی خبر کذب و غیر وثوق از اخبار موثق بشر را از گرفتار شدن در بسیاری وادی‌های بلاخیز و خونبار رهایی بخشد.

امیرمؤمنان(ع) نکته بسیار ظریفی را در ارتباط با فریب و ریب شایعه و افتادن در ورطه باطل به سبب آن اذعان می‌دارند که حاکی از اهمیت آن است؛ « بدانید، که میان حق و باطل تنها چهار انگشت فاصله است. از او پرسیدند که این به چه معنی است انگشتانش را کنار هم نهاد و میان گوش و چشم قرار داد و گفت: باطل این است که بگویی شنیدم، و حق این است که بگویی دیدم.» (آیتی، ۱۳۷۸، ش، خ ۱۴۱، ص ۳۱۹.) و اگر بپذیریم که افتادن در ورطه خون ریزی و کشتار ممنوعان نوعی کفر وحتى بدتر از آن به شمار می‌رود، دلیلش را باید در بسیاری از کینه‌ها و عقده‌هایی جستجو کرد که به غلط در ازای گوش دادن به سعایت‌ها آغاز شده و منجر به جنگ‌ها گردیده است.

## ۴- مبحث سوم: دشمنی:

یکی از دلایل بی بدیل و انکار ناپذیر برای هر جنگی، جدای از تمنیّات مادی و تجاوز طلبی که در مباحث پیش گذشت، دشمنی و عداوتی است که به هر دلیلی می تواند زمینه ساز جنگ افروزی و تخاصم بین افراد انسانی باشد. کینه و کدورتی که در افراد هر جامعه چه بصورت مجزا و چه به شکل گروهی در میان انواع جامعه های انسانی به مانند قبیله و طائفه و قوم و ملیّت، شکل می گیرد، منجر به جنگهای عدیده ای گردیده که تاریخ بشری همواره گواه و ناظر آن بوده است. قرآن نیز نمونه ای از این دشمنی را در آیه ۱۰۱ سوره مبارکه نساء تبیین می کند: «و هنگامی که در سفر باشید باکی بر شما نیست که نماز را کوتاه به جای آرید (چهار رکعت را دو رکعت کنید) هرگاه بیم آن داشته باشید که کافران شما را به رنج و هلاکت اندازند، که دشمنی کفار نسبت به شما کاملاً آشکار است.» اشاره به رنج افتادن (أَنْ يُفْتِنَكُمُ) از سوی کافران بدلیل دشمنی (عَدُوًّا) دالّ بر دشمنی زمینه ای برای جنگ در آیه مذکور می باشد.

(عدو) از نظر قرشی به معنی تجاوز است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۳۰۵) که فراهیدی نیز آن را سرکشی در کاری و استفاده از زور در غصبی می داند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۱۳) با این حال، مصطفوی و راغب نگاه دقیق تری بدان دارند و شمولیتی خاص بدان می بخشند: «دشمن دو جور است یکی آنکه بشخص عداوت دارد و بقصد دشمنی است ... دیگری آنکه بقصد عداوت نیست بلکه وی حالتی دارد که شخص از آن متأذی می شود چنانکه از کار دشمن» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۵۵۳). که خاصیت و ویژگی عداوت را جدای از نیت آن سرکشی عنوان می کند کما اینکه مصطفویان را تجاوز به حقوق دیگران می داند و معنایی مطلق به آن می بخشد. این تعریف از آن رو حائز اهمیت است که مطلق بودن حقوق دیگران ذی حق بودن یا نبودن را از این تعریف می گیرد و هر تجاوزی را شامل می شود و قرآن نیز در بیانی

ظریف هر تجاوزی را صرف نظر از حق داشتن یا نداشتن زمینه جنگ افروزی می داند. (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۸، ص ۶۳)

(قتل) به معنی کشتن در نظر قرشی مبرهن و پُر شمار ترین معنایی است که در شکل رایج آن از این واژه به دست می آید، اما نگاه محققانه به ما این امکان را می دهد که تعمقانه تر به این واژه نظر افکنیم. (قرشی، ۱۳۷۱ش، ج ۵، ص ۲۳۱) فراهیدی (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۲۷) در کهن ترین کتب لغتی همان وتر و الترة آورده که از نظر وی الترة در شکل «مفرد جمع الترهات به معنی کاری باطل از کارهاست». (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۴، ص ۳۳) و طریحی (طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۶، ص ۳۴۴). آن را (الترة) به معنی دور شدن آورده است و لسان آن را «راهی کوچک و دسته دسته و متفرق از میان راه بزرگ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۳، ص ۴۸۰) آورده است. که خصوصیات یاد شده توسط لغویون برای واژه (الترة) که شامل دوری و راه باطل و منفرد هر سه بر قتل در تشابه اند زیرا قتل عملی وراء مرگ است و عین آن محسوب نمی شود تا آن را کاملاً به جا و منطبق بر شعور و درک و معمول بدانیم. آن را با لفظ کشتن معنی کرده اند و مرگ از آن رو بر آن منطبق می شود که با قتل و کشتن این اتفاق می افتد و راغب نیز عین این مفهوم را در مفردات ذکر کرده است؛ «اصل قتل ازاله روح است از بدن مثل مرگ لیکن چون به کشنده اطلاق شود قتل گویند و باعتبار از بین رفتن حیات، موت نامند» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۶۵۵) اما مصطفوی با بیانی دیگر این تعریف را قریب به ذهن می کند: «مقابل زندگی است از بین رفت زندگی و می گوئیم که زندگی شمولیت دارد در میان رویدنی ها یا در حیوان یا در معنویات و غیر مادیات کما اینکه مرگ نیز در هر یک از آنها می باشد پس همانا مرگ از بین بردن زندگی است و مرگ واقع می شود پس از میان رفتن زندگی پس می گوئیم قتلش رسید سپس مُرد و نمی گوئیم مُرد سپس قتلش رسید یا او را کشتند. پس همانا مرتبه و درجه مرگ پایین تر از قتل و پس از آن است پس قتل و کشته شدن عملی است که مرگ با آن روی می دهد و واقعیت می پذیرد.» (مصطفوی، ۱۳۶۰ش، ج ۹، ص ۱۹۳). همین طور که می بینید مصطفوی با ظرافتی

خاص و بیان ترتیب قتل و مرگ منطقاً تفاوت ظریف این دو واژه را تبیین کرده و ما را متوجه مشابه نبودن صرف آن می کند. چیزی که اکثراً خلاف آن را متصورند و تفاوتی میان این دو واژه قائل نیستند. بنابراین در تعریف مصطفوی شمولیتی خاص و کلی به واژه (قتل) داده شده و آن را شامل تمام علل و عواملی می داند که به مرگ منجر شود هر چند آنچه مد نظر ما از این لغت در تحقیق پیش روست جنگ و کارزار است که کشتن و مرگ از عوارض اجتناب ناپذیر آن به شمار می روند.

در ارتباط با شأن نزول آیه، میبیدی آورده است؛ «مشرکان رسول خدا(ص) و یاران را دیدند که چون وقت نماز می درآمد، همه یک بار بر نماز می خاستند، و رسول خدا(ص) ایشان را امامی می کرد، و فترت و تقصیر در آن روا نمی داشتند. ایشان گفتند: این نماز بر ایشان گرامی تر از فرزند ایشانست، اکنون چون هنگام نماز در آید، و بدان مشغول شوند، ما بر ایشان دست یابیم. چون ایشان این همت کردند ربّ العالمین این آیت فرستاد» (میبیدی، ۱۳۷۱: ۲/۶۵۸ و ۶۵۷). شأن نزول آمده به تنهایی جدای از اینکه حاوی این نکته است که نماز حتی در محل خطر نیز از انسان ساقط نمی شود و تنها شکل آن فرق می کند نشان دهنده اوج کینه و عقد دشمنان اسلام و حدّت عداوت آنان است که حتی در حین مراسم عبادی که احترام به آن در همه ادیان مرسوم است باز حرمتی حفظ نکرده و تصمیم به ستیز و یورش در حال عبادت، بر مسلمین دارند.

قرائتی با بیانی شیوا اما موجز پیام آیه را ذکر می کند؛ «کفر و ایمان با هم در تضادند. (إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا) کفار، در دشمنی با شما متحدند. (عَدُوًّا) بجای (اعداء) دشمنی کفار با شما ریشه دار و پرسابقه و دائمی است. (كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا) (قرائتی، ۱۳۸۳: ۲/۳۶۷). که بیانگر اوج کینه و دشمنی صرف با مسلمین است. توجه به دشمن، کینه، عداوت او و اذکار همیشگی این موضوع باعث از یاد نبردن اصل عقده و کینه در افروختن جنگ هاست که این مهم اگر توسط سپاه حق صورت گیرد سبب آمادگی در برابر دشمن می گردد که مدرسی با اذکار آن، غافل نشدن ذهن را از

دشمنی دشمن که سبب آتش افروزی آنان است، هشدار می دهد: «قرآن برای ما بیان می کند که ضرورت تحقق شرایط پیروزی بردشمن تا چه حد است و ما نباید نسبت به هیچ یک از آنها سهل انگاری کنیم، و بهانه آوریم که ما مسلمان هستیم و قضیه ما قضیه بر حقی است ... این حقیقت را به گونه دیگر بیان می دارد، آن گاه که ما را از مخاطرات جنگ و آلام هجرت آگاه می سازد و ضرورت آمادگی روحی را در برابر بروز آن حوادث بیان می کند که مبادا پنداریم که جنگ بازیچه است یا هجرت سیاحت است. زیرا چنین تصویری ما را به سستی می کشاند و به تنبلی و سهل انگاری وامی دارد تا دیگر در اندیشه مراحل پایانی جنگ نباشیم و تنها به انجام وظیفه بسنده کنیم.» (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶۸/۲). در پایان مبحث باید اذعان داشت، آنچه که در آیه مشهود است و غالب مفسرین اعظم بر آن تکیه داشته اند؛ مسأله ادای نماز به هنگام سفر یا خطر است که ارتباطی با مبحث ما ندارد، اما آنچه به صورت ضمنی در آیه بیان شده و چندان پنهان نمی باشد؛ یورش و مخاصمه به هنگام فریضه نماز با زمینه دشمنی است که نشانگر ردیلت اخلاقی کینه و عقده نهفته در بطن افراد به سبب دشمنی آنان است و این مسئله از آن چنان اهمیتی برخوردار است که زین العابدین خواهان برکندن آن است؛ «کینه داشتن برای اهل ایمان را از سینه ام برکن و مرا با فروتنان مهربان گردان» (صحیفه سجادیه، بی تا: دعای ۴۷، ص ۳۵۶).

#### ۵- مبحث چهارم: اختلاف عقیدتی:

پس از بیان جنگ بر سر برگشت و روی گردانیدن از دین که به ارتداد عده ای منجر و سبب جنگ افروزی با آنان گردید، به موضوع این مبحث که اختلافات عقیدتی و عدم تحمل باورمندان الهی و مؤمنان به اوامر خداوند است، می رسیم که بصورت جزئی اما با اهمیتی بسزا در نقش جنگ آفرینی و دامن زدن بر مقدمات درگیری ذکر شده است. اینکه چه عواملی اسباب اختلافات عقیدتی میان افرادیک جامعه انسانی و عدم تحمل دین مداران می شود و این اختلافات تا چه حدودی در برپایی منازعات اجتماعی مؤثر است، بحثی است که مفسرین علوم دینی و دانش

پژوهان علوم اجتماعی آن را مهم دانسته و به آن پرداخته اند و وجود آن امری مسلم در نزد آنان محسوب می شده است. قرآن نیز در کلام اعجازگونه خود از این امر مهم غفلت نورزیده و به تبیین اختلافات دینی در شکل مرتد شدن و روی گردانی از دین برخی افراد و مباح شدن ریختن خون آنها در آیه ۴۰ سوره مبارکه حج پرداخته است؛ «آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هاشان آواره شده (و جرمی نداشتند) جز آنکه می گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد و) دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیرها و کنش‌ها و مساجدی که در آن (نماز و) ذکر خدا بسیار می شود همه خراب و ویران شود و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است.»

اذعان به عقیده توحید (أَنْ يَقُولُوا رَبَّنَا اللَّهُ) سبب ساز ویرانی معابدشان (لَهْدِمَتْ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ) و جنگ افروزی می شود که در آیه مذکور است. در ارتباط با شأن نزول آیه مرحوم کلینی به نقل از امام محمد باقر (ع) آورده است که این آیه در باره پیامبر (ص) و علی (ع) و حمزه و جعفر تا حسین (ع) جاری شده و آمده است «کلینی ، ۱۴۰۷ق، ج ۱۵، ص ۷۵). که حاکی از مقام عظمای این بزرگواران می باشد.

همه آنچه در آیه آمده و قصد از خرابی و نابودی آنان در جنگ آمده نشانگر مظاهر عبادت و حاکی از جنگ بر سر عقیده و باورنداشتن خداجویان است که مرحوم طبرسی در توصیف آن امکان آورده است: «برخی گویند صومعه کلیسای مسیحیان در کوه و بیابان و بیعه کلیسای ایشان در آبادیها و مسجد، عبادتگاه مسلمین و صلوات عبادتگاه یهودیان است. ابن عباس و ضحاک و قتاده گویند: یهودیان به معبد خود «صلوات» گویند.

حسن گوید: مقصود از «صلوات» خود نماز است و خراب شدن نماز یعنی کشته شدن نماز گزاران. برخی گویند: مقصود از «صلاة» «مصلی» و نماز خانه است. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ۲۲۰/۱۶) که فلسفه و دلیل خرابی و ویرانی معابد و در تیررس واقع شدن آنها به درستی در تفسیر نمونه ذکر گردیده است؛ «اثری از معابد و مراکز



عبادت الهی نخواهند گذاشت، چرا که معبدها جای بیداری است، و محراب میدان مبارزه و جنگ است، و مسجد در برابر خود کامگان سنگر است، و اصولاً هر گونه دعوت به خدا پرستی بر ضد جبارانی است که می‌خواهند مردم، همچون خدا آنها را بپرستند! و لذا اگر آنها فرصت پیدا کنند تمام این مراکز را با خاک یکسان خواهند کرد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش.، ۱۴/۱۱۵). علامه در تعلیل بکار بردن ویرانی مساجد توسط جنگ طلبان پا را ازین فراتر گذاشته و می‌فرماید؛ «و اگر تنها معابد را نام برده با این که اگر این دفاع نباشد اصل دین باقی نمی‌ماند تا چه رسد به معابد آن؟ بدین جهت است که معابد مظاهر دین و شعائر و نشانه‌های دین است که مردم به وسیله آن به یاد دین می‌افتند، و در آنها نشسته احکام دین را می‌آموزند و صورت دین را در اذهان مردم حفظ می‌کنند.» (طباطبایی، ۱۳۸۴ ش.، ج ۱۴، ص ۵۴۵). توجهی که علامه به مراکز عبادی می‌کند و آن را بنیاد دین می‌داند؛ تا بدان حد که عدم وجود عبادتگاهها ریشه دین را تهدید می‌کند، به هیچ روی غلو و زیاده روی نیست کما اینکه به وضوح می‌توان این را در عصر خود ما نیز مشاهده و رصد کرد. آنجا که داعش که ریشه زنی و بدنامی اسلام در هدفشان کاملاً مبین است در ابتدای تجاوز به هر وادی، ابتداء معابد آن را معدوم می‌کنند و این را منحصر در مساجد نمی‌داند و حتی کلیساها و دیگر معابد و مقابر را نیز که مرکزی برای نمایش اسلام است از گزند خود محفوظ نمی‌دارند.

نکته ای که بیان آن در اینجا خالی از لطف نمی‌باشد واژه ای است که در آیه مذکور تحت عنوان صلوات در کنار مساجد آورده شده و این سوال را به ذهن مخاطب آیه متواتر می‌کند که اگر مساجد معابد خاص مسلمین است چرا خداوند صلوات را نیز در کنار آن جا داده و دو محل را به مسلمین اختصاص داده است؟ در حالی که بقول زمخشری؛ «نامیده می‌شود کنیسه صلاه چون در آن نماز می‌خوانند (صلاة) کلمه عربی شده کلمه (صلوئا) در اصل عبرانی است» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۶۰/۳). و از این تعبیر متوجه می‌شویم که جنگ افروزی در آیه، بر اساس اختلافات دینی و

معاندت با دین صرف اعتقاد اسلام و منحصر در آن نیست و دایره شمولیت آن تمام عقاید توحید محور را در برمی گیرد و دشمنی با همه اعتقادات الهی بشری است.

## ۶- نتیجه گیری

در این تحقیق، در مبحث محتوایی به سؤالی پاسخ گفته شده که در اینجا به صورت نتیجه گیری مرور می شود. پرسش اصلی این بوده است که چه زمینه های اصلی از منظر قرآن باعث وقوع جنگ می شود؟ در بررسیهای انجام شده زمینه های جنگ در ۴ وجه اصلی، بصورت مجمل اما کلی تبیین شده است که تمامی وجوه مادی و معنوی فرد یا جوامع انسانی را در برمی گیرد. جنگی که بر اثر زیاده خواهی و تمنیات مادی بر انسان مترتب می گردد، جنگی که بر اثر پس زمینه های شکاف عقیده و تنازعات اعتقادی شکل می گیرد، جنگی که به علل عقده و کینه دیرینه روی می دهد و جنگی که بر اثر سوء تفاهم و اخبار نادرست و کذایی اتفاق می افتد. آیات نورانی قرآن معرفی اصلی ترین وجوه بیان شده را که زیر مجموعه دیگر علل جنگ و ستیز میان افراد و جوامع است را فروگذار نکرده و آنها را تبیین می کند.

در پایان مهم ترین پیشنهاد به نظر آمده، علمی و کاربردی کردن شناخت واقعی عوامل جنگ و مقابله با آن است که بسی از طرح و تحقیق آن حساس تر و مهم تر به نظر می آید؛ چرا که پیشگیری از مخاصمات خونبار که نتیجه آن ناتوان شدن و اضمحلال روحیات و معنویات بشر است امری ضروری و مهم می باشد. وظیفه متولیان امور فرهنگی در سطح خرد و کلان، آن است که بر روی کاربردی نمودن این موضوعات و تفهیم آن به افراد و جامعه سرمایه گذاری کنند، به این امید که با شناخت و به کار بستن حقیقی مفاهیم قرآن در مسیر کمال قرار گیریم.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- ابن منظور، محمد بن کرم، (۱۴۱۴) لسان العرب، دارصادر، بیروت: چاپ سوم.
- بحرانی، سید هاشم، (۱۴۱۶) البرهان فی تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن، دارالعلم الدار الشامیة، دمشق، بیروت: چاپ اول.
- رشید الدین میبیدی، احمد بن ابی سعد، (۱۳۷۱) کشف الأسرار و عدة الأبرار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- زمخشری، محمود، (۱۴۰۷) الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل، دارالکتاب العربی، بیروت، چاپ سوم.
- علی رضا، محمد بن رشید، (۱۹۹۰) تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، مصر: هیئة المصرية العامة للکتاب.
- رازی فخر الدین، ابو عبدالله محمد بن عمر، (۱۴۲۰) مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، قم: چاپ دوم، ۱۴۱۰ق.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳) تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
- قرشی، سیدعلی اکبر، (۱۳۷۱) قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چاپ ششم.
- قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۷) تفسیر القمی، قم: دارالکتاب.

- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴) ترجمه موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- (طبرسی) مترجمان، (۱۳۶۰) ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی.
- طریحی، فخر الدین، (۱۳۷۵) مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتاب فروشی مرتضوی، تهران، چاپ سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷) الکافی (ط-الإسلامیة)، محقق/ مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، تهران: دارالکتب الإسلامیة.
- مدرسی، سید محمد تقی، (۱۴۱۹) من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴) تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.